

سبک تبلیغات



وقتی مولتی میلیاردها، کالاهای شان را با تولید نگرانی در تبلیغات می فروشند

صنعت «نگران کردن آدم‌ها» چطور کار می‌کند!؟

■ **شما مسئله‌تان را بگوئید تا ما زیر فرش جارو کنیم**

حالا نگرانی شما چیست؟ ممکن است نگران کیفیت بد هوای کلانشهرها باشید، شک نکنید این شرکت‌ها بلافاصله روی این نگرانی انگشت می‌گذارند و یک محصول با چندین ده دگمه کوچک و بزرگ می‌سازند و به شما این حس را می‌دهند که کافیست اراده کنید و این دگمه‌ها را بچرخانید، اکوسیستم دنیا در زیر انگشتان شما تغییر خواهد کرد. این دستگاه‌ها می‌توانند به ناگهان با معجزه شگفت‌انگیزی کیفیت هوای جنگل‌های هیرکانی را به شما هدیه بدهند. اما چه چیزهایی از چشم ما دور نگه داشته می‌شود؟ اینکه چنین کالاهایی در واقع نه یک راهکار برای مسائل زیست‌محیطی که سوءاستفاده از جالش‌های جدی و خطرناک زیست‌محیطی است. حتی اگر این دستگاه‌ها واقعاً کارکنند و ادعاهای شان را پوشش دهند در نهایت شما مسئله را حل نمی‌کنید بلکه مسئله را جابه‌جا می‌کنید و به عبارت دیگر مسئله را زیر فرش جارو می‌کنید. همه ما تصور می‌کنیم کولر گازی خانه‌ها را خنک می‌کند اما کسی به پشت صحنه آنها دقت نمی‌کند که همین کولرها چقدر شهر را گرم می‌کنند. به پشت صحنه یک کولر گازی – قسمتی که بیرون خانه است – سر زده‌اید؟ دیده‌اید چه چمنی به پای‌کنند؟ و انرژی این کولر گازی از کجا می‌آید؟ از نیروگاه‌هایی که زمین را گرم‌تر می‌کنند و این همان پارادوکس است: برای اینکه خنک شوید باید گرم شوید. آیا دستگاه‌های تصفیه هوا واقعاً با آلودگی‌های خودروها، کارخانه‌ها، ناپودی جنگل‌ها و گرم شدن اقیانوس‌ها مقابله می‌کنند، معلوم است که نه! آیا دستگاه‌های تصفیه هوا قرار است جایگزین جنگل‌هایی شوند که نابود می‌شوند؟

■ **نگاه کاسبکارانه به مسائل زیست‌محیطی**
در حقیقت ماسپرارتسی که امروز ما با آن سرو و کار داریم ماحصل نگاه سودمحورانه و کاسب‌گرانه به مسائل بنیادینی است که ما با آن در سطح جهانی روبه‌رو هستیم. اگر بخواهیم مشکل هوا یا آب یا هر پارامتر مهم در زندگی امروز را حل کنیم معلوم است که شکل زندگی انسان باید دچار تحول بنیادینی شود و این جاست که همان سازندگان و سفارش دهندگان دستگاه‌های تصفیه هوا، آب و اسباب‌کمیول اکسیژن.

■ **نقطه سوء استفاده از شما کجاست؟ نگرانی‌تان!**

اگر می‌خواهید مورد سوءاستفاده شرکت‌های مولتی میلیارڈی و تبلیغات چی‌های حرفه‌ای آنها قرار نگیرید تقریباً نیاید هیچ حرفه‌ای را برای نگران شدن باز نگه دارید – اما آیا چنین چیزی امکانپذیر است؟ – چون به محض اینکه شما در جایی نگران شوید و حرفه‌ای را باز کنید سر و کله آنها پیدا می‌شود. آنها خیلی خوب بو می‌کشند و همیشه هم رنگ و بوی علمی و کارشناسی به شعبده بازی‌های‌شان می‌دهند.

نگرانی این روزهای شما چیست؟ شک نکنید قبل از اینکه نگران شوید پول آن نگرانی‌ها را در قالب یک کالا از جیب شما بیرون کشیده‌اند. از کیفیت آب آشامیدنی راضی نیستید؟ یا شایع شده که کیفیت آب آشامیدنی شهر افت کرده است؟ بلافاصله آنها متوجه این نگرانی شما می‌شوند و بر روی این نگرانی شما سرمایه‌گذاری می‌کنند. صدای تبلیغات‌چی می‌آید: دستگاه‌های تصفیه آب. – اسم این دستگاه‌ها می‌تواند هر چیزی باشد که ما را یاد پاکي و زلالی بیندازد مثلاً اسم چشمه‌های معروف یا کوه‌ها می‌توانند انتخاب شود – یا فیلترهای... – در این جا می‌توانید از چند کلمه انگلیسی و قلمبه با چند اصطلاح تخصصی هم استفاده کنید که هم مشتری را گیج کند و هم به او این حس را بدهد که روی نقطه درستی انگشت گذاشته‌است. مثلاً می‌توانید اسم فیلتر را LKT یا RST بگذارید. به همین سادگی! – آب را در چندین مرحله تصفیه می‌کند. سلامتی شما خط قرمز ماست. اما واقعاً سلامتی ما خط قرمز آنهاست؟

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

درد

آینده نقطه هراس برای بسیاری از ماست بنابراین شرکت‌ها، بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های مولتی میلیارڈی، در دست در همین نقطه‌ضعف ماسرماپه‌گذاری می‌کنند. آنها واقعاً به فکر آینده ما هستند؟ این شرکت‌ها اگر هنر کنند آینده خودشان را تضمین می‌کنند که البته نمی‌توانند و نه تنها در ایران، بلکه حتی در کشورهای پیشرفته هم خبرهای گاه و بی‌گاه ورشکستگی و فساد مالی شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها و مؤسسات مالی را می‌شنویم، پس چرا آنها که از تضمین آینده خود ناتوان هستند به ما قول آینده بهتر را می‌دهند؟

بگیرم. واقعاً که! عجب پدر و مادر بی مسئولیتی! آینده بچه چه می‌شود؟
■ **نگران آینده هستید؟ مولتی میلیاردها روی آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند**

آینده نقطه هراس برای بسیاری از ماست بنابراین شرکت‌ها، بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های مولتی میلیارڈی، درست در همین نقطه ضعف ما سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنها واقعاً به فکر آینده ما هستند؟ این شرکت‌ها اگر هنر کنند آینده خودشان را تضمین می‌کنند که البته نمی‌توانند و نه تنها در ایران، بلکه حتی در کشورهای پیشرفته هم خبرهای گاه و بی‌گاه ورشکستگی و فساد مالی شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها و مؤسسات مالی را می‌شنویم، پس چرا آنها که از تضمین آینده خود ناتوان هستند به ما قول آینده بهتر را می‌دهند؟ واقعاً به این همه پرواز هواپیما، به این همه فروشگاه، به این همه کارخانه و این همه جنس نیاز داریم؟ ۲۰۰ سال پیش انسان‌ها با چند قلم کالا زندگی خودشان را آغاز می‌کردند و ما با چند قلم کالا زندگی خودشان را تمام می‌کردند؟ و ما امروز چقدر کالا و جنس مصرف می‌کنیم و تبعات این تغییرات چیست؟ هزینه زندگی انسان معمول در ۵۰۰ سال پیش چقدر بود و ما امروز چقدر هزینه‌روی خانه‌های زندگی می‌گذاریم؟ آیا حال تزار و آشفته زمین در این روزها به خاطر فشار و بران‌کننده تولید و مصرف نیست؟ و به خاطر همین فشار نیست که شما با اطفالی‌الحیل نگران می‌کنند اگر به اندازه کافی کالا مصرف نکنید؟ مثلاً کاری می‌کنند که شرمنده باشید اگر هر سال توانید لوستر یا میل‌های‌تان را عوض کنید چه کسی قدر می‌بیند و در صدر می‌نشیند؟ کسی که بیشتر مصرف می‌کند.

■ **اگر بخواهید کم‌تر مصرف کنید...**
حال تصور کنید که شما بخواهید کم‌تر مصرف کنید، فضایی در اطراف شما به وجود می‌آورد که خیلی سریع نگران شوید و دوباره به آن نقطه اول برگردید. من نمی‌خواهم این همه آپلیکیشن و کانال در تلفن همراهم باشد. واقعاً که تو هم انگار در زیر دریایی زندگی می‌کنی.

نمی‌خواهم تلویزیون داشته باشم. واقعاً؟ چطور می‌خواهی زندگی کنی؟ حالا از همان کسی که صبح تا شب پای

سردیال‌های ماهواره‌ای می‌نشیند بپرسی دستاورد این سریال‌ها تا به حال برای تو چه بوده؟ جز کلی گویی چیزی ندارد. من نمی‌خواهم کتاب کمک آموزشی برای فرزندم بنهان شده‌اند.

چرا نگران چهرهات هستی؟ واقعاً چهره تو آن گونه که تصور می‌کنی غیر استاندارد و عقب مانده است؟ چرا تصور می‌کنی چهرهات زشت است؟ آیا این تشخیص خودت است که چهرهات را زشت یافته‌ای یا به تو القا شده است؟
قدیم ترها همه دندان‌های یک شکل و مرتب داشته‌اند؟ اصاری بود که در طرف صورت آدم یک شکله و نه! آیا لازم بود که مثلاً یک نفر از محله بیرون کشیده شود و چهره او الگویی همه باشد؟ مثلاً اگر آن کسی که به صورت تصادفی از محله بیرون کشیده شده گونه‌داشت، همه برون‌گونه‌بگردند تا شبیه او شوند؟ و برعکس اگر او گونه‌نداشت همه بگردند گونه‌های‌شان را تخلیه کنند؟ اگر او لب‌های گوشه‌الودی داشت همه برون‌ژل تزریق کنند؟ اگر امروز به یکی بگویند یک نفر از بلوکی که در آن زندگی می‌کنی یا یک نفر از محله بیرون می‌کنیم تا تو هم چهرهات را دقیقاً مثل او کنی‌ داشت به آسمان می‌رود و این کار رانفض آزادی‌های فردی و نوعی برده داری می‌دانند. به چه حقی به خودتان اجازه چنین جسارتی را دادید که آن‌ها همین فرد می‌رود خودش را شبیه چهره فلان سلبریتی هالیوودی می‌کند چون موج جریان ساز در صنعت هالیوود یک سلیقه خاص در اندام و چهره را به دیگران تحمیل می‌کند. آن وقت صورت فلان ستاره به عنوان صورت معیار و استاندارد به دیگران تحمیل می‌شود. چهره یک نفر از محله – جهان را یک محله در نظر بگیریم – را بیرون کشیده‌ایم و به عنوان چهره مقبول و استاندارد تبلیغ می‌کنیم و در نهایت چه چیزی زاده می‌شود؟ ترس و نگرانی من از استاندارد نبودن چهره‌ام و چه کسانی از این نگرانی سود می‌برند؟ سرمایه‌دار‌ها.

■ **بهر حمی‌های زیر کانه تو زیر پوستی‌تر**

واقعیت این است که بی‌رحمی‌های جهان امروز ما احتمالاً کم‌تر از بی‌رحمی‌های دوره‌های گذشته نیست، در واقع تفاوت این است که بی‌رحمی‌های امروز زیر پوستی‌تر، زور کانه‌تر و ظریف‌تر طراحی شده‌اند. وقتی تبلیغات گلوی مرا برای خریدن کردن فشار می‌دهد در واقع دارد مرا خفه می‌کند. این طور نیست؟ اگر این کالا را نداشته باشی در واقع یک فرد استاندارد نیستی و حال در چطور باید این کالا را داشته باشی؟ ضد تلخ و گزنده داستان این است که او باید برواز. از همان کسانی که او را تحت فشار قرار داده‌اند وام بگیرد و زندگی‌اش را زیر قسط و بدهی و بهره و نامتی روانی ببرد تا دیگران فرته‌تر و پولدار تر شوند. اگر این همان برده‌داری روی نیست پس چیست؟ چرا ما این زندگی کوتاه را حتماً باید با نگرانی و استرس در پیش ببریم؟ آیا انتخابی جز نگران شدن در این زندگی وجود ندارد؟ چرا هست، اما به شدت باید آگاه باشید و گرنه یک لحظه غفلت کنید بازی را باختند.

نگاه



چرا وسط مزرعه زندگی خشک شده‌ام و قدرت ابتکار را از دست داده‌ام؟

مترسک‌ها از ترساندن لذت می‌برند!

■ **احتمالاً این داستانتک را از جبران خلیل جبران خوانده‌اید: یک بار به مترسکی گفتم از ایستادن در این دشت خلوت خسته نشدی؟ گفت: لذت ترس‌اندن، عمیق و پایدار است، من از آن خسته نمی‌شوم. دمی اندیشیدم و گفتم: درست است چون که من هم مزه این لذت را چشیده‌ام. او گفت: فقط کسانی که تن‌شان از گاه پُر شده باشد این لذت را می‌شناسند.**

■ **رابطه ترساندن با هویت پوشالی**

باید در این داستانتک، کمی موشکافی کنیم، یا این طور بگوییم چاقوی تشریح‌مان را زیر پوست او در پوشال‌های مترسک فرو ببریم. ما با مترسکی روبه‌رو هستیم که از زندگی فقط یک چیز می‌فهمد: ترس‌اندن. در واقع زندگی خود را وقف ترساندن دیگران کرده وقتی به کسی می‌رسد که ادعا می‌کند او هم شبیه مترسک است و از ترساندن دیگران لذت می‌برد نزد او اعترافی می‌کند: – احتمالاً این‌ها اعتراف می‌به خاطر این است که او را ترسانند اما در عین حال اعتراف کاملاً صریح و صادقانه‌ای است – فقط کسانی می‌توانند از ترساندن دیگران لذت ببرند که باز آگاه باشند یعنی یک هویت پوشالی و دروغی را به عنوان خود شناسایی کرده باشند.

■ **اگر مترسک بخشنده بود...**

اجازه بدهید کمی بیشتر در مزرعه‌ای که مترسک در آن ایستاده و مشغول حراست از داشته‌های مزرعه است پرسه بزنیم، گرچه احتمالاً این کار ما چندان هم به مذاق او خوش نخواهد آمد و مترسک را خواهد ترساند و احتمالاً مجبور خواهد شد ما را هم ترساند، اما این حال برای آشنایی با مکانیسم فعالیت‌های مترسک چاره‌ای جز این کار نداریم. مترسک چقدر در مزرعه حاضر است؟ مترسک آن‌جا حاضر است به خاطر اینکه دیگران را ترساند. مترسک بخشنده نیست.

اگر صاحب مترسک که او را آن‌جا کاشته و واقع‌اً برترساند، از ترساندن این‌ها خوشش می‌آید و مترسک را ترساند، مترسک بخشنده بود یا این طور بگوییم اگر صاحب مترسک که او را آن‌جا کاشته و واقع‌اً برترساند، از ترساندن این‌ها خوشش می‌آید و مترسک را ترساند، مترسک بخشنده بود یا این طور بگوییم

■ **بده‌ترین و مضحک‌ترین نوع ترس‌اندن، ترساندن خود است**

حال موقش‌تر مترسک را‌ها‌ها کنید. اگر از من بپرسند بده‌ترین و در عین حال خنده‌دار ترین نوع ترس‌اندن، چه ترساندنی‌های خوش‌گوشه بده‌ترین نوع ترس‌اندن این است که آدم خودش را بترساند. این طور نیست؟ اینکه آدم وسط زندگی خودش را تبدیل به مترسک کرده باشد. یعنی در این مزرعه زندگی که می‌تواند این گوشه و آن گوشه برود و دست و پایش را باز کند این وسعت زندگی را‌ها‌ها کرده و میخ شده باشد که چه کار کند؟ صبح تا شب خودش را ترساند. یعنی ترساندن خودش را ابزار حفاظت از خود قرار دهد. اگر از کسی بپرسند تو چرا این همه خودت را می‌ترسانی – مثلاً می‌روی به آینده و از اینکه قرار است در آینده چه اتفاقی بیفتد می‌ترسی. مثلاً ما با یک ایرتورم روبه‌رو شویم؟ زندگی در گره‌های انعطاف، کرونهای جدید بیایند؟ پاییز، کرون‌ها و آنفلوآنزا‌ها هم تیبانی‌کنند؟ تحریم‌ها برچیده نشود و دچار فروپاشی اقتصادی شویم؟ قیمت‌ها همین طور بالا بروند؟ اداره‌مان تعدیل کند و او کار، بیکارمان کند؟ – او اگر صادق باشد خواهد گفت من خودم را می‌ترسانم و نگران می‌شوم به خاطر اینکه می‌خواهم به واسطه این ترس و نگرانی از خودم محافظت کنم یعنی فکر می‌کنم اگر به اندازه کافی خودم را ترسانم و نگران نشوم خوب زندگی نکرده‌ام.

درد

پد‌ترین نوع ترس‌اندن این است که آدم خودش را بترسانند. یعنی در این مزرعه زندگی که می‌تواند این گوشه و آن گوشه برود و دست و پایش را باز کند این وسعت زندگی را‌ها‌ها کرده و میخ شده باشد که چه کار کند؟

و ترسیدن می‌می‌گرداند.